

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت

۱۱/۰۱/۲۳



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

۲۰ اثر « افغانستان در سال های بیست و سی قرن بیستم میلادی » تألیف داکتر « وکتورگریکوویچ کارگون » ، ترجمه پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی که در سال ۱۳۶۵ هـ ش به نشر رسیده ، از جمله جامعترین آثار خارجی است که بحرانی ترین برهه تاریخی (۱۹۳۳ – ۱۹۱۹ م) یعنی عصر مشروطیت ، امارت امیر حبیب الله خان کلکانی و سلطنت محمد نادر خان را مورد بررسی قرار میدهد .

مؤلف در فصل اول اثرش ، رشد سیاسی – اجتماعی افغانستان را در مقایسه با کشورهای همسایه ارزیابی نمود و مینویسد : « افغانستان که به قرن بیستم میلادی گام نهاد از نظر رشد اجتماعی و اقتصادی نسبت به همسایگانیش به مراتب عقب افتاده تر بود . در روسیه ، ترکیه و ایران انقلاب های بورژوازی به پخته گی رسیده بود . در هند وستان و چین جنبش های ضد امپریالیستی گسترش یافته بود که با آن بورژوازی نوحاسته توانست راهی را به سوی قدرت سیاسی خویش بکشد . اما در افغانستان آنروزگارقضت جوانه های عناصر سرمایداری در حال بروز بود و فیودالیزم کشور را سخت در کلافه کور پیچانیده بود .»

آنچه در این جا قابل تذکره مینماید ، تفاوت شیوه تحریر این اثر با سایر تالیفات نویسندگان خارجی است که حوادث و رویداد های آن عصر از نظر رشد مبارزات طبقاتی در آن بررسی گردیده است . چنانچه به عقیده نویسنده مذکور در چوکات مبارزه اوج گیرنده میان طبقه متباز بورژوازی ملی و طبقه فیودال حاکم مبارزه و آید یولوژی یعنی آید یولوژی بورژوازی ملی و آید یولوژی روحانیون و فیودال جای ویژه داشت ، نمایندگان گروه اخیر الذکر مخالفین نهضت « جوانان افغان » بودند . (۲۸)

مشا رالیه تحقیقات پژوهشگران غربی را حایز نواقص و کمبودی دانسته مینویسد: «از نظر ما تحقیقات و پژوهش های مؤرخین خارجی دارای کمبود های کلی بوده است - بدین علت است که در آنها نتیجه گیری های مختلف از مسائل و پرابلم های مربوطه استنباط شده است یعنی اینکه در آثار این پژوهشگران فقدان بررسی طبقاتی حوادث سال های (۱۹۱۹-۱۹۲۹ م) به مشاهده میرسد. جای شك نیست که اساس بحران در روند اختلافات و تضاد های طبقاتی آن نهفته بود که در طی روند تبارز و رشد مناسبات بورژوازی کشور رشد می یافت. اصلاحات «جوانان افغان» (۲۹) که ممد و محرک شدید این روند بوده است علت درجه اول منازعات اجتماعی نبوده، بلکه فقط به افزایش و تقویت تضاد طبقاتی کمک و مساعدت می رسانده است. تلاطم اجتماعی که منجر به سقوط حکومت «جوانان افغان» شد بدین علت ناگزیر صورت عمل به خود گرفت که اصلاحات خصلت محدود روبنائی داشته، پایه اجتماعی آن که رژیم حاکم می بایست بر آن متکی باشد، فوق العاده محدود بود. «جوانان افغان» معضله ارضی را به منافع دهقانان قاطعانه حل کرده نتوانستند. بدین سبب آنان قادر نشدند که با لای دهقانان به حیث متحد خویش اتکانمایند. نفوذ عناصر سرما پداری به دهات و قصبات، وضع توده های وسیع زحمتکشان را وخیم تر ساخت، منجر به ازدست دادن اراضی و فقر دهقانان گردید. بدین جهت بود که دهقانان علیه سیاست مالیاتی و در نهایت علیه تمام نظام اصلاحاتی حکومت به پا خاستند. ولی به علت ضعف آگاهی طبقاتی، عدم درک منافع طبقاتی و فقدان رهبری سیاسی دهقانان دنباله روروحانیون ارتجاعی گردیدند.»

مؤلف موصوف اصلاحات «جوانان افغان» را بدو مرحله تقسیم نموده است که مرحله اول سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ م را دربر گرفته، شامل اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معیشتی بوده و هر بخشی از آن در اثر موصوف طور مفصل بررسی گردیده است. در همین فصل درحالیکه سیاست خارجی حکومت امان الله خان و استرداد استقلال افغانستان مطرح بحث قرار میگیرد، اضافه میشود که استرداد استقلال به تجرید بین المللی افغانستان خاتمه داده و این کشور که درگذشته خود آله دست سیاست بود اکنون به عنوان عامل سیاست جهانی تغییر موقف داده و جای هیچ شك و شبهه نیست که بعد از سفر امان الله خان به کشورهای اروپائی سرعت تغییر موقف سیاسی این کشور به پیمان چشم گیری تسریع یافت. (۳۰)

اما این مؤلف مانند سایر نویسندگان معتقد است که مرحله دوم اصلاحات جوانان افغان بیشتر دارای خصلت رادیکالی بوده که بدون شك تحت تاثیر سفر امان الله خان قرار داشت.

«کارگون» در این اثر اظهارات بعضی از نویسندگان را که گویا امان الله خان به مذهب و عقیده مردم احترام نگذاشته جد آورد نموده می نگارد که: «با دید خاطر نشان کرد که امان الله خان در مجموع به اساسات مذهبی معتقدات مردم احترام گذاشته و در پی دست درازی به این اساسات نخواست. مطابق نظر او تدابیر یک جهت تجدید حقوق روحانیون ارتجاعی پیشنهاد شده بود به منظور احیای پاکیزگی اسلام بوده است. مذهب مورد نیاز رژیم حاکم بوده و از آن باید برای بورژوازی افغانی کار گرفته میشد. بورژوازی مذکور میخواست که مذهب را با شرایط رشد کشور در مرحله گذار به مناسبات سرمایه داری تکامل دهد.»

به عقیده او مخالفت ملایان با اصلاحات امان الله خان طوریکه پژوهشگران غربی وانمود ساخته اند بطور مطلق تظاهر صرفاً تعصب دینی نبوده بلکه نتیجه درک استنباط کلی منافع طبقاتی آنان بوده است. (۳۱)

مطابق نظر این مؤلف، بحران دوره سلطنت امانی که بالاخره منتج به سقوط آن گردید حادثه آنی نبود، بلکه از همان اواسط زمان مداری وی (۱۹۲۴ م) عوامل مؤثره زیر: قلت زمین و ثقلت مالیات، سخت گیری

های ظالمانه ما مورین محلی وملاکین بزرگ ، فساد ورشوه ستانی سراسری وضعف مقامات مرکزی در فرونشا ندن اعتراض های اجتماعی که به شکل حملات مسلحانه تبارز یافته بود همه زمینه نامساعد را برای امان الله خان فراهم آورد ، (۳۲) او شورش های گروه داد و خان الکوزی درهرات وشاه محمود داود زائی در فراه را معلول عوامل فوق الذکر میدانند .

نویسند ه مذکور درحالیکه نقش عوامل داخلی را در تضعیف دولت برجسته ساخته چنین توضیح میدهد : « کوتاه اینکه رژیم « جوانان افغان » در نهایت به تجرید کامل اجتماعی کشانیده شد و این تجرید را چنین میتوان توجیه کرد که نخست ملاکان طراز جدید و سرمایه داران تجارتي یعنی فقط آن طبقاتی که میبایست متحدین اساسی رژیم بدانها تکامینمود از رژیم فاصله گرفتند . حکومت امان الله خان ناگزیر در مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی و محافظه کار برکنارمانده که این وضع مواضع حکومت را تضعیف نموده در تقویت مواضع مخالفان رژیم مساعدت نمود . ثانیاً نادیده گرفتن منافع اساسی توده های مردم از طرف « جوانان افغان » بغاوت های غیر متشکله دهقانی را با رأورد برای ارتجاع این امکانات را فراهم آورد تا از این بغاوت ها در جهت پیشبرد اهداف خویش بهره گیرد . »

این نویسند ه نقش امپریالیزم بریتانیا را در حوادث سالهای (۱۹۲۹ - ۱۹۱۹ م) از نظر دور نداشت ، برعکس نویسندگان غربی که نقش بریتانیا را رد میکنند مندرک میشود : « درست است که حوادث که موجب هیجانات سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان گردید نمیتوانست کاملاً از خارج تحریک ، تشویق و تحمیل گردد و فقط وسعت تضاد های اجتماعی داخلی سبب چنین تلاطم شده است تازمین راه جهت تغیر ساختار اجتماعی وسیاسی قدرت دولتی فراهم آورد ، معهدا ، مداخله بریتانیا در امور داخلی افغانستان جهت تقویت و تسریع پروسه مبارزه اجتماعی وسیاسی نقشی داشته است . »

مروری گذرا بر کتاب « افغانستان در سال های بیست و سی قرن بیستم میلادی » نشان میدهد که مؤلف در تند وین و تهیه متن آن خیلی دقت بخرج داده ، از مآخذ ومدارک فراوان استفاده نموده است . او درحالیکه حوادث بحرانی دهدهوم و سوم قرن بیستم و اصلاحات « جوانان افغان » را قانومندان و مطابق اقتضاء عصر وزمان وانمود میکند عوامل از هم پاشی رژیم امانی را چنین تذکار میدهد : « این حوادث از یک سو قانومندی و ناگزیری شکست نظام های کهنه فیودالی را به اثبات رسانید ، از سوی دیگر از طریق همین حوادث بحرانی بود که آغاز مرحله گذار تمام سیستم اجتماعی - اقتصادی به سطح جدید کیفی مطابق به نیازمندیهای رشد کشور در مرحله مذکور تثبیت گردید . از جانب دیگر در طی جریان همین حوادث بود که عدم مطابقت شرایط عینی موجوده و خصلت عام تحولات پیشنهادی « جوانان افغان » برملا آشکار گشت . پایه ضعیف اقتصادی ، استواری محافظه کاری در اذهان اکثریت اهالی ، توانائی سیاسی نیروهای ارتجاعی از جمله نیروهای روحانیون بزرگ سنت گرا و عالی بودن خصلت اصلاحات ، فقدان پشتیبانی از جانب اقشار وسیع زحمتکش و سایر متحدین از جمله نبودن نیروهای اجتماعی علاقمند به اصلاحات و بالاخره مداخله مداوم و هر چه فزاینده شبکه جاسوسی امپریالیستی اینها همه عوامل اساسی منفی بود که در نهایت امر رژیم امان الله را به سقوط مواجه ساخت . »

در کتاب مورد بحث علاوه از مطالب فوق الذکر علل ظهور رژیم امیر حبیب الله کلکانی و بررسی اوضاع سیاسی واجتماعی دوره مربوطه ، تصاحب قدرت سیاسی توسط محمد نادر خان ، تصفیه های سیاسی وحملات با لای روشنفکران و ما مورین حکومت های قبلی ، ضبط و مصادره اموال و دارائی آنها ، اخذ کمک های نقدی

و مالی از دولت بریتانیا، استقرار یک نظام محافظه کار روسیاست اقتصادی آن به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است که مافعالاً از بررسی آنها بخاطر جلوگیری از اطلاعاته سخن و دور شدن از موضوع مشخص این رساله صرف نظر مینمایم.

(۲۱) «لیون پولادا» از زمره آن محققین خارجی است که حوادث دوره سلطنت امانی را با عوامل ظهور و سقوط آن و برنامه های اصلاحی اش به تفصیل بررسی نموده و کتابی تحت عنوان «اصلاحات و انقلاب، ۱۹۲۹ م» به لسان انگلیسی تدوین کرد که بعد اوتوسط داکتر باقی یوسفزی به فارسی در ترجمه و در ۱۹۸۹ م از چاپ برآمد.

کتاب با بخش «سهم قبائل در تعیین سرنوشت سیاسی» آغاز یافته که سراسر آنرا تحلیل اوضاع عمومی کشور از عهد احمد شاه درانی تا دوره سلطنت امان الله خان احتوا مینماید و در هر دوره اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و نقش قبائل در آن با تفصیل قابل ملاحظه تشریح میگردد. مؤلف اکثراً در اثرش نقش قبائل را خیلی برجسته نشان داده و اظهار میدارد که باید در افغانستان همیشه یک تعادل و توازن نسبی بین حکومت مرکزی و قبائل برقرار باشد، در غیر آن دولت ها نمیتوانند بقای خود را حفظ نمایند، چنانچه او در همین مورد دولت احمد شاه درانی را مثال آورده مینویسد: «احمد شاه درانی موفق شد تا موازنه نسبی حکومت مرکزی و قبائل را تأمین کند از آن جا است که او را پدر افغانستان امروزی میخوانند.» در این بخش اثر از عرف و عنعنه، پیوستگی های قبائل، جرگه ها، بدل، نزاع ها و پشتونولی تذکر رفته است.

بخش دوم کتاب مختص «خصایص و صفات شخصی امان الله خان» است که مؤلف مذکور در این مورد نظریات نویسندگان مختلف را جمع آوری نموده، اضافه میکند که اگرچه درباره شخصیت امان الله خان نویسندگان نظرات متفاوت دارند اما اکثر محققین به تعریف ذیل متفق اند: «امان الله خان متصف به ذکاوت فطری، جدیت، و کشف طرق آن افکاریکه در انجام بهبود مملکتش وعده میداد از ذهن مبتکرش فوراً مینمود به آوردن تحول ایمان مطلق داشت ولی متأسفانه بین آنچه نظراً ممکن و آنچه عملاً امکان داشت تفاوتی کمتر میدید.» به عقیده «پلادا» در شکل گیری شخصیت امان الله شاه مادرش علیا حضرت ملکه، محمود طرزی و جریده «سراج لخبار» نقش به سزائی داشتند.

«لیون پولادا» بعد از ارائه نظریات نویسندگان مختلف و برداشت شخصی اش از طرز تفکر و شخصیت امان الله شاه به نتیجه ذیل میرسد: «... این جا صرف میتوان خلاصه کرد که آنچه در دوره شهاب خویش آموخت، مانند نفرت علیه انگلیس و آنچه جزء شخصیت قابل بحث وی بود تاثير و نفوذ بسزائی در پیشبرد برنامه ریفورم و تجدید وی افگند. امان الله خان با نیات پاک و خجسته و آرزوهای سرشار عصری نمودن مملکتش را آغاز کرد اما ناکام شد.»

نویسنده «اصلاحات و انقلاب» با مراحل و ابعاد اصلاحات امان الله خان تماس گرفته، پیرامون شرایط ملی و بین المللی که این برنامه در تحت آن اجرا میگردد به تفصیل صحبت مینماید. در ساحه ملی از شرایط جامعه قبیله ای و در عرصه بین المللی از فشارهای حکومت هند بریتانوی و مناسبات آن با روسیه شوروی، تاثیراتش بالای اوضاع کشور یا دوری مینماید. نویسنده مذکور، مانند سایر محققین برنامه های اصلاحی امان الله خان را به سه مرحله تقسیم مینماید: مرحله اول - بین سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ م بدون کدام اصطکاک

تطبیق میشود. در این فاصله زمانی عموماً بررسی امور تشکیلات قضائی، تقنینی و طرز کارهای اداری دولتی مدنظر بود، اما شورش منگل در سال های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ م باعث کندی تطبیق اصلاحات گردید. مرحله دوم اصلاحات که از ۱۹۲۴ م تا سفرهای اعلیحضرت امان الله خان به اروپا را احتوا میکند، اگرچه در این فاصله زمانی تطبیق ریفرم ها در واداشت اما سرعت آنها بطی بود. مرحله سوم که بعد از بازگشت شاه از سفر اروپائی اش آغاز شد خیلی زود گذرید. در این وقت چون امان الله خان با دیدن پیشرفت های اروپائی و مظاهر تمدن غربی سخت تحت تاثیر قرار گرفته بود به مجرد موصلت به کشور با سرعت سرسام آورده تطبیق برنامه های اصلاحی خویش آغاز نمود که متأسفانه این دوره از شش ماه بیشتر دوام نکرد و در ۱۴ جنوری ۱۹۲۹ م امان الله خان از مقام سلطنت استعفا و کابل را به قصد قندهار ترک گفت. «پولاد این برنامه ها را پراهمیت خوانده مینویسد: «باید متذکر شد که این برنامه ها اهداف عالیه و بزرگتری یعنی تحول و تغییر مثبت را در حیات جامعه افغانستان در نظر داشت. پروگرام تجدد امان الله خان پروگرامی بود جامع و منظورش عصری ساختن تمام افغانستان بود، نه مقصد ساختن چند دستگاره اجتماعی و پادولتی با دنیای پیشرفته.»

«لیون پولاد» «فشارهای خارجی، جغرافیای سیاسی منطقه و روابط با اتحاد شوروی رادرنیات اوضاع سیاسی داخل افغانستان بی تاثیر نمیداند، موقعیت جغرافیائی افغانستان و ارتباطاتش با ممالک آسیای مرکزی که بعضاً در طول تاریخ دارای وحدت سیاسی و جغرافیائی بودند، رقابت های انگلیس با روسیه تزاری و متعاقباً با اتحاد جماهیر شوروی همه در بی ثباتی دولت امانی سهیم بودند، چنانچه در مورد فشار روس ها در این اثر چنین ذکر میشود: «نظری به تاریخ و پیش آمد سیاسی روس با افغانستان، رهنمای مکمل برای یک پیشوای کبیر بود. درست است که سقوط حکومت تزار فشار روس را برای مدتی کم کرد، ولی بلشویک ها آن خلا را به سرعت ممکنه پر کردند، رفتار روس سبب عدم استقرار سیاست خارجی امان الله خان با بریتانیا گردید و تاثیر ناگوار در پلان انگشافی و امکانات اخذ امداد سیاسی از داخل افغانستان انداخت. هدف سیاست روس بهبود و یاقایه استقلال افغانستان نبود مقصد روس استعمال افغانستان بر علیه انگلیس و فریب دادن آزادی خواهان مسلمان روس بود.»

هنگامی که دولت هند بریتانوی که ناشی از وجود مرزهای مشترک بین دو کشور، تا مین امنیت مستعمره نیم قاره هند و جلوگیری از پیشروی روسیه بطرف جنوب میگردد، در بی ثباتی اوضاع افغانستان با دیدن محاسبه گردید، چنانچه مؤلف «اصلاحات و انقلاب» در این رابطه مینویسد: «پس ملاحظه فوق ما را به آن نتیجه میرساند که روابط انگلیس با حکومت امان الله خان بر پایه دوستی استوار نبود، پیچیدگی های جغرافیای سیاسی منطقه، تفاوت های روحی، روشهای سیاسی، تصادم شخصیت های جا نبین در بین موجود بود، کشیدگی های مذکور اجازه نداد که پروگرام های تجدد انکشاف امان الله خان طوریکه آرزو داشت برافه افتد. در نتیجه آن کشیدگی ها از چندین رهگذر محرک انقلاب گردید و به ضرر امان الله خان تمام شد. از بین رفتن حکومت امان الله خان با عملیات سری بریتانیا ارتباط داشت علت اساسی سقوط سلطنت امان الله خان توسط اقتدار حکومت مرکزی و تصادم با قبائل بود. «طوریکه از نوشته های او برداشت میشود، نویسنده مذکور ریشه تمام حوادث و رویداد های آن عصر را در وجود قبائل جستجو مینماید، بنام سقوط دولت امانی را نه در تطبیق ریفرم ها بلکه در خود ارادیت و جنگجویی قبائل میداند.»

« لیون پولادا » در تعریف و تمجید یکه از شخصیت امان الله خان و اهمیت برنامه های اود ر حیات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی داشت در آخرین بخش اثرش می افزاید : « یگانه استنتاجی که شده میتواند این است که امان الله خان با فقدان شعور، یاس ، غیاب متود و ترتیب قدامت و اولویت برنامه ها ، بطور قطع سوی ناکامی روان بود ... اگر سرنوشت امان الله خان را اساس قضایوت قرار دهیم، گفته میتوانیم که فشار خا رچی عامل قاطعی ، اما تاثیر به سزائی در سیر امور داشته میتواند . رام ساختن قبائل و شامل ساختن شان در بنیه ملی ، امریست دشوار ، وقتی مداخله و تهدید مداخلات خارجی را به مقاصد جغرافیائی ، اقتصاد دی و یا سوق الجیشی با آن ضم نمائیم مشکلات د و بالا میگردد . در نتیجه با این عمومیت (قابل پرسش) میرسیم که مداخلات و یا آغستگی دول مقتدر بر دشواری جوامعی که در مجادلات انکشافی دچار اند میافزاید و این حقیقتی است انکارناپذیر ، تفاوت در بین نیست که موضوع آن افغانستان ، مراکو ، کانکو ویا ویتنام باشد . »

چیزی که نباید نگفته گذاشته شود آنست که در کتاب منذکره بعضی اغلاط معلوماتی ، توضیحات غیر مؤثق و تشخیص نادرست از شخصیت های مبارز و مشروطه خواه مشاهده میشود ، که به احتمال قوی این اشتباهات ناشی از منابع و مأخذیست که نویسندگان آنها استفاده نمودند . طوریکه مؤلف اظهارمینماید ، علاوه از منابع کتبی ، از اقوال و صحبت های شفا هی افراد و اشخاص نیز سود برده که شاید بعضی از آنها خوش بین به دولت امانی نبوده و یا نسبت کم سواد دی و بی اطلاعی آنها از اوضاع آن دوره معلومات نادرست در اثر موصوف راه یافته باشد . بگونه مثال یکی از این نوع معلومات ناقص درباره ترکیب اجتماعی و تشکل حزب « جوانان افغان » است که در کتاب بدین شکل ارائه شده است : « جوانان افغان » حزب سیاسی نی ، بلکه متشکل از یک تعداد روشنفکران ، منورین و اشرافیانی بود که در اطراف طرزی گرد هم آمده بودند . شخصیت های متضاد مانند عبدالهادی خان د اوی و عبدالغنی خان در آن عضویت داشتند . « بدون شك و شبهه » جوانان افغان» در بین حلقهات مشروطه خواهان افغانستان يك حزب متشکل سیاسی بود چنانچه روان شاد غبار که خود افتخار عضویت این سازمان را داشت ، بنام « حزب » از آن نام برده و اعضای آنرا در جلد اول « افغانستان در مسیر تاریخ » معرفی نموده است که اسمای مرحوم عبدالهادی خان د اوی و داکتر عبدالغنی خان شامل آن است نیست و هم مرحوم د اوی در هیچ سند و مدرکی خود را منسوب به آن حزب نمی داند .

این نکته را قابل تذکر میدانیم که با وجود یادآوری اغلاط خرد و کوچک فوق الذکر ، کتاب « اصلاحات و انقلاب » اثر « لیون پولادا » يك اثر جامع ، دلچسپ و حاوی معلومات خوبی پیرامون دوره سلطنت اعلیحضرت امان الله خان است که تا اکنون توسط يك نویسنده خارجی تدوین گردیده است .

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767